

## دینی شدن فلسفه مقدمه دینی شدن علوم است

حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا با اشاره به دیدگاه آیت‌الله مصباح در باب دینی شدن علم بیان کرد: براساس دیدگاه ایشان وقتی فلسفه دینی می‌شود، بقیه علوم هم دینی می‌شوند.



حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا با اشاره به دیدگاه آیت‌الله مصباح در باب دینی شدن علم بیان کرد: براساس دیدگاه ایشان وقتی فلسفه دینی می‌شود، بقیه علوم هم دینی می‌شوند.

به گزارش ایکننا، همایش ملی «علامه مصباح یزدی، فیلسوف علوم اجتماعی اسلامی»، شب گذشته سوم آذر به همت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و با سخنرانی جمعی از اندیشمندان برگزار شد.

در ادامه متن سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران را می‌خوانید:

تفاوت علوم به موضوعات است و محور، موضوع است. وقتی که پرسش می‌شود در اندیشه آیت‌الله مصباح چه نسبتی بین فلسفه و علوم اجتماعی است، مراد فلسفه به معنای خاص؛ یعنی متافیزیک است. علوم اجتماعی یا فلسفه اجتماعی نیز به انسان در حوزه ارتباطات اجتماعی اش می‌پردازد. رابطه فلسفه به معنای خاص با علوم اجتماعی از سنخ رابطه علوم باهم است و دو علم باهم ارتباط دارند. شاید این مطالبی که بیان می‌کنم خیلی روان باشد اما وقتی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم مهم است. ریاضیات و علوم طبیعی و علم اخلاق هم با علوم اجتماعی نسبت دارد اما فلسفه هم با همه این علوم نسبت دارد که نسبت علم کلی با علوم جزئی است. اصل اینکه واقعی‌ت هست و قابل شناخت است و اصل اینکه علم به واقع هست و علم، ذات و هویتی دارد همه اموری است که سرنوشت همه علوم را دگرگون می‌کند. در دیدگاه آیت‌الله مصباح علم فقط ابزار نیست

علم فقط یک ابزار نیست، بلکه نور است و روشنگری می‌کند. همچنین یک اصل فلسفی است و اصل اینکه علم روشنگری است، سطوح مختلفی دارد و منابعی مانند عقل و ... دارد نیز مباحث فلسفی است و این مباحث در سرنوشت علوم دخیل است. البته فلسفه در برخی از مسائل خود از علوم جزئی هم می‌تواند کمک بگیرد اما این کمک گرفتن نسبت به مباحث بنیادین فلسفه نیست.

وقتی گفته می‌شود آیت‌الله مصباح متافیزیسین است باید توجه داشت که علوم مدرن از کانت به بعد اصلاً متافیزیک ندارد و فلسفه یک امر ذهنی است. البته کانت توجه داشت که علوم تجربی نیازمند فلسفه هستند اما در نگاه او فلسفه، نور نیست و صرفاً صورتی بر عالم می‌اندازد و اصلاً خیلی مسئله با آنچه آیت‌الله مصباح می‌گویند فرق می‌کند؛ یعنی ایشان پاسدار متافیزیک است؛ لذا رابطه فلسفه با سایر علوم در دیدگاه آیت‌الله مصباح رابطه علم با علم است؛ به این معنا که یک نور با نور دیگری رابطه دارد اما در دیدگاه‌های دیگر، رابطه یک غیرعلم با علم مطرح است. رابطه فلسفه با علم در دیدگاه آیت‌الله مصباح

تعریفی که آیت‌الله مصباح از رابطه فلسفه با علم دارند، رابطه علم با علم است و آنجا هم منطق خود را به حسب موضوع خود دارد و حتی تعریف ایشان همانطور که در فلسفه و هویت فلسفه به عنوان یک علم مهم است، در علوم اجتماعی نیز مهم است. باید توجه کرد که تعریف علوم اجتماعی، تعریفی مدرن است. وقتی علمی را در تعریف مدرن می‌بینید اینطور است که علم باید دانش تجربی باشد، پس گزاره‌های تجویزی مانند حقوق، دیگر علم نیست و مباحثی مانند علوم اجتماعی نباید بحث‌ای تجویزی داشته باشند. در این دیدگاه، فلسفه هم علوم انسانی است و محدود می‌شود و رابطه فلسفه با علوم رابطه ساینس و انسانیات و فرهنگ خواهد بود.

با این بیان، وقتی گفته می‌شود رابطه فلسفه با علوم اجتماعی چیست، تفاوت دیدگاه آیت‌الله مصباح با دیگران روشن می‌شود. تفاوت ایشان با دیگران یک تفاوت بنیادین است و علوم و فلسفه را به معنای مدرن نمی‌دانند و رابطه اینها را نیز رابطه علم با علم می‌دانند.

نسبت اسلامی شدن علوم اجتماعی با ایدئولوژی

نکته دیگر در باب نسبت بین علوم اجتماعی اسلامی با ایدئولوژی است که برخی‌ها مطرح می‌کنند. پاسخ این مسئله و طرح اشکال، با آن بحث ابتدایی که مطرح شد ارتباط وثیقی دارد؛ یعنی نسبت فلسفه با علوم اجتماعی باید روشن شود که چیست.

سه دیدگاه در این زمینه داریم که یکی دیدگاه آیت الله مصباح است که بر این اساس می شود اسلامی شدن علوم را بررسی کرد که جنبه ایدئولوژیک دارد یا خیر.

یک دیدگاه که عمدتاً اشکال می کند اینکه ساینس و علوم اجتماعی را کلاً یک دانش تجربی و آزمون پذیر می داند. وقتی می گوئیم دانش و ارزش، در زمینه تفکر اسلامی به سراغ باید و نباید می رویم. اینها وقتی می گویند دانش و ارزش، دانش می شود چیزی که اثبات و ابطال دارد و هرچه اثبات و ابطال تجربی ندارد ضدارزش است. پوزیتیویست ها، چون ساینس را حوزه معرفتی مستقل می دانستند، می گفتند: کاملاً مستقل از حوزه ارزش ها و متافیزیک است و هر مسئله ای غیر از ساینس دخالت دهید، علم با مشاهده، فرضیه، آزمون و ... پیش می رود و ربطی با دانش های دیگر ندارد. بر این اساس وقتی می گوئید اسلام، این می شود ایدئولوژیک کردن و ارزشی کردن و ... .

یک دیدگاه دیگری هم داریم که می گوید: علم همین دانش تجربی است و با همین تعریف کانتی مواجه می شود اما دقت دارد که این دانش حسی، فارغ از یکسری معرفت های دیگر که در درون هویتش دخیل هست، نیست اما آنها را علم نمی داند بلکه آن را یک امر ذهنی یا بین الادهانی می داند و در این دیدگاه، چه بخواهید چه نخواهید، از یک مجموعه گزاره هایی در علم خودتان استفاده کردید که آزمون پذیر نیستند اما علم آزمون پذیر روی این گزاره ها نشسته است. اگر بر این اساس باشد، علم هویت فرهنگی پیدا می کند و منطقه ای می شود و فرهنگ اسلامی نیز علم اسلامی خواهد داشت. متافیزیک یک علم است

در دیدگاه آیت الله مصباح، این دو نظر مطرح نیست و مسئله به نحو دیگری است؛ یعنی متافیزیک یک علم است و علوم جزئی از آن استفاده می کند. متافیزیک می تواند جغرافیای هستی را به نحوی تصویر کند که با یک رویکرد اسلامی سازگار باشد؛ چون اسلام مجموعه ای از عقاید و رفتارها است. اگر متافیزیک با یک هستی شناسی دینی موافق بود، فلسفه الهی است. وقتی فلسفه خصلت اسلامی پیدا کند، ابتدا خود موحد می شود و بعد دیگر علوم موحد می شوند. دیدگاه آیت الله مصباح این است که وقتی فلسفه دینی می شود، علوم هم دینی می شوند و بقیه علم هم اگر می توانند ارتباط هایی باهم داشته باشند، اگر شکل دینی داشته باشد در تعامل با علوم اجتماعی می توانند مؤثر باشند. پس علوم اجتماعی اسلامی در یک منطق علمی شکل اسلامی پیدا می کند و اگر اسم متافیزیک را ارزش بگذارید که در این صورت بحث ایدئولوژی مطرح شود، مورد قبول آیت الله مصباح نیست و متافیزیک را علم می داند و اعتماد به یک مافیزیک اسلامی را اعتماد به یک علم میدانند.